

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال ششم، شماره‌ی یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷

(صص: ۸۶-۶۷)

شعر خاقانی و جلوه‌ی اسطوره‌ی خورشید در آن

دکتر محمد رضا راشد محصل* - فهمیه حاجی پور**
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

آیین مهری ابتدا در ایران ظهور کرد و سپس در آسیای صغیر، سوریه و بین النهرین انتشار یافت. این آیین در طول زمان محو گردید و تنها جنبه‌ی تقدس آن در قالبی نمادین و اسطوره‌ای باقی ماند. خاقانی - شاعر مشهور قرن ششم - به سبب آن که مادرش نسطوری بود و هم به سبب آنکه ظاهراً در تاریخ ملل و مذاهب تبصری داشت، بیشتر از سایر شعرای فارسی زبان از آیین مسیح و عقاید نصاری (که متأثر از آیین میترائیسم بود) در شعر خویش یاد کرده و ترکیبات و تشبیهات مربوط به این آیین را به فراوانی در شعر خویش آورده و بدین لحاظ اشعار او قابل تأمل است. شواهد نشان می‌دهد که آیین مهر و مسیحیت در اساس بسیار به هم شبیه هستند آنگونه که برخی از محققان بر این باورند که میترائیسم تأثیر بسیاری بر مسیحیت داشته است از سوی دیگر «تأثیر عقاید نجومی در دین مهری بارز است و به موقعیت خورشید در مقابل ستارگان وقع خاص نهاده می‌شد»

*Email: rashed_mohasel@yahoo.com

**Email: shasusa_mehr@yahoo.com

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۸ تاریخ پذیرش: ۸۷/۶/۱۸

(ورمازن، ۱۳۴۵: ۱۰۵). همین امر سبب شد اشعار خاقانی را - که هر دو ویژگی را داراست - از دیدگاه این کهن باور بشری به روش تحلیلی مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: خاقانی، اسطوره، میترا، خورشید.

مقدمه

اسطوره یا میتولوژی **Mythologie** عبارت است از «داستان‌ها و اتفاقات و حوادثی که پایه و اساس تاریخی ندارند و یا حاوی افسانه‌هایی هستند که از اتفاقات و حوادث واقعی سرچشمه گرفته ولی به منظور مذهبی جلوه دادن آنها، قیافه‌ی ظاهرشان عوض شده یا داستان‌هایی که هیچ واقعیت ندارند و زاینده‌ی خیال محض هستند» (گریمال، ۱۳۵۷: ۱۵) در تعریف دیگر اسطوره داستان‌های آیینی است که در آغازین روزهای زندگی بشر اتفاق افتاده و کم‌کم وجهی آیینی آن به صورت سنتی بازمانده است (بهار، ۱۳۸۵: ۲۶۱). از آنجا که انسان اولیه، جهان را دارای روان می‌دانست و هر چیز متحرک مانند آب، آتش و غیره دارای روح و مانا محسوب شده و در نزد او تقدس یافته، چند خدایی یا تعدد خدایان به وجود آمد. انسان اولیه برای بیان احساسات و عواطف از زبانی بهره می‌برد که بعدها عنوان زبان سمبولیک گرفت. از نظر اریک فروم این را می‌توان تنها زبان بین‌المللی و همگانی نژاد انسان تلقی کرد چون برای همه‌ی نژادها و فرهنگ‌های گوناگون و در تمام طول تاریخ مفهوم یکسانی داشته است (فروم، ۲۵۳۵: ۷).

پروفسور کارل گوستاو یونگ، با طرح مسأله‌ی کهن الگوها معتقد است اساطیر، هرگز هشیارانه آفریده نشده اند و نخواهند شد. آنها پیش از هر چیز تجلی خواست‌های ناآگاهانه‌اند (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۵). دریای ژرف ناخودآگاه، زبان و بیانی نمادین دارد، این نمادها گاهی چون احساسی زیست شده و تجربه شده است گاهی جهانشمول اند (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۵۲)؛ چون نبرد بین نور و ظلمت که در تمام ادیان وجود دارد.

در ایران باستان مذاهب متعددی پدید آمده که قدیمی‌ترین آنها پرستش بعضی از قوای طبیعت بوده است، ادیان قدیم که هریک منشأ دیگری داشت در آیین مزدایی که در سرتاسر ایران انتشار یافت، حل شد (ناس، ۱۳۸۴: ۲).

پیروان مهرپرستی یا میترایسم که یکی از این مذاهب هستند بر این اعتقاد هستند که مهر خدای بزرگ است و خدایان دیگر در مقامی پایین‌تر از اویند. میترایسم بر اساس پرستش آتش و پرستش قوای طبیعت (مثل باد، طوفان، خرمی، بهار، آسمان، کوه، جنگل، شب و...) است. میترا در لغت به معنی پیمان و میثاق است و از این رو در مفهوم لغوی کلمه به جنبه‌ی قضایی و ارزش قدرت آن در جامعه‌ی انسانی می‌توان پی برد، میترا نزد هندوان خدای نظام اجتماعی، گوهر دادگستری و عدالت پروری و مظهر عدالت الهی است. میترا (Mitra) در هند خدای نگهبان زمین و آسمان یا موکل بر آب است و با میترا خدای ایرانیان قدیم ریشه‌ی نزدیک دارد، میترا بسیاری از صفاتی را که قبلاً به وایو و ایندرا (Indra) نسبت داده می‌شد رفته رفته حایز شد و بدین ترتیب خدای جنگ و پیروزی و سرنوشت و همچنین خدای روزی دهنده شناخته شد.

پیروان کیش مهر اعتقاد داشته‌اند که این خدا همچون جوانی از صخره متولد می‌شود و نشانه‌هایی را که نمودار وظیفه‌ی اوست با خود دارد؛ خنجری را که با آن روزی گاو نر را خواهد کشت (غالباً کشتن گاو به معنی عمل آفرینش تعبیر شده است) (ورمازرن، ۱۳۴۵: ۱۰۸).
قربانی گاو نر در نظر پیروانش از فرایض دینی است و همراه نوشیدن شربت سکرآور و مقدس هوم (Homa) - در سنسکریت سوم (Soma) مراسم ستایش او برپا می‌گشت. در اوستا میترا ایزدی با اقتدار و جنگاور شناخته شده و به اهورامزدا برای پیروزی بر اهریمن کمک می‌کند (اوستا، مهریشت، بند۶) بنابر عقیده‌ی پیروان میترا، ایزد مهر روزی به صورت آدمی در غارکوهی ظهور کرد و شبانانی که در آن ناحیه به چرانیدن گله‌های خود می‌پرداختند، وی را دیدند و به او گرویدند (با افسانه‌ی سه پادشاه مغ که به دنبال زایش عیسی به راهنمایی ستاره‌ای به دیدار او می‌آیند، مشابهت دارد). او منشأ معجزات و کراماتی شد. از آن میان گاو نری را

کشت و خونس را بر روی زمین پاشید و به هر جایی که قطره‌ای از آن خون فشانده شد، زمین سرسبز و بارآور گشت. پس از سالیان دراز که میترا در زمین منشأ آثار بزرگی شد و به آسمان بالا رفت و در عداد موجودات جاویدان در آسمان‌ها مستقر شد ولی روانش پیوسته آماده‌ی یاری و دستگیری پرستش‌کنندگان خود در زمین است. از آن‌جا که بر پایه‌ی اساطیر کهن میترا در غار کوهی ظهور کرد، پیروانش معابد خود را در مغاره‌های کوهها ساختند و در درون دخمه‌ها به پرستش او پرداختند. در معابد مهرپرستان که هنوز در بعضی نقاط غرب ایران (مانند کنگاور) و همچنین در بسیاری از نواحی اروپا آثاری از آن باقی است، همه جا تندیس‌ها و هیکل‌های مختلف از میترا ساخته شده است و هر یک از صور او رمزی است از اساطیر مهر پرستی. میترا غالباً در پیکر جوانی با کلاه مخروطی شکل و موهای پریشان است در حالی که خنجری در پهلوی گاو نری فرو می‌برد، عقربی به نخم او آویخته، او را می‌گزد، ماری به بدنش چسبیده و خونس را می‌مکد (ور مازرن، ۱۳۴۵: ۱۴۴-۱۰۷).

کیش خورشید پرستی که مربوط به دوران نوسنگی یا نئولوتیک (Neolithic) می‌باشد «در مصر و آسیا و اروپای دوران باستان مورد عنایت و اقبال بود (هم‌اکنون نیز جنبه‌هایی از تأثیر این آیین در مصر قابل مشاهده است). آریایی‌ها نیز از نخستین روز تمدن کهن خویش ستایش خورشید (هور) را به انسان آموختند (فاطمی، ۱۳۴۷: ۴۱۷).

آیین میترا آیین اسرار است. اسرار این مسلک با پافشاری و اصرار حفظ می‌شد و برای معدودی که به درجات عالی ترقی می‌کردند، مکشوف می‌شد. به همین جهت نوشته‌ای از آن در زمینه‌ی اسرار دین به دست نیامده است و تنها به جای نوشتن، به نقاشی، تندیس‌گری و نقش برجسته سازی اکتفا می‌کردند. مسأله‌ی زایش مهر با توجه به سابقه‌های اساطیری در واقع امری شگفت است. صخره‌ای آبستن می‌شود و میترا از دل آن زاده می‌شود. بیرون آمدنش از دل سنگ، با برهنگی است، اما با کلاه شکسته‌ی مهری بر سر است که به دستی خنجر و به دست دیگر مشعل دارد، نقاشی‌ها و نقش‌های برجسته‌ای از این صحنه‌ها وجود دارد که غالباً متفاوت است. آیین میتراپی در بنیاد، زیربنای ایرانی خود را در ثنویت حفظ کرد. این ثنویت از شکل آیین

زروانی متأثر بود. میترا از صخره‌ای زاده می‌شود. شبانان برای پرستش وی می‌آیند، میترا در آغاز با خورشید پیمان بسته و متحد می‌شود، پس گاوی زورمند را در یک کشمکش طولانی دستگیر کرده و به غاری می‌برد، گاو از غار می‌گریزد. میترا با یاری کلاغ که پیک خورشید یا اورمزد است، گاو را یافته و به غار برده و به ضربت خنجر او را می‌کشد و از محل جاری شدن خون گاو، خوشه‌های گندم و درخت انگور و سایر گیاهان می‌روید (کومن، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

مانند بسیاری از رازهای یونانی مآب، میترایسم، دین رازآموزان بوده است، رازآموزی شامل سوگند، امتحان، شاید شبیه سازی مرگ و رستاخیز و سرانجام دست دادن با پدر می‌شد. پدر بالاترین درجه را داشت و در سایه‌ی نوشته‌های سنت جروم و اسناد بی‌شمار از هفت مرتبه‌ی رازآموزی، از مشخصات و نمادهای هر مرتبه آگاهی داریم. این مراتب از پایین به بالا عبارتند از: کلاغ (کورا)، عروس (نیموس)، سرباز (میلز) که سه مرتبه‌ی پایین است که تابع چهار مرحله‌ی دیگر؛ شیر (لثو)، پارسی (پرسس)، پیک خورشید (هلیودروموس) و پدر (پتر) می‌باشد. هریک از این مراتب در حمایت سیاره‌ای قرار داشت و هر یک رابطه‌ی خاصی با میترا داشت (دوشن گیمن، ۱۳۷۵: ۳۰۶).

آیین میترایسم در روم و مسیحیت همانندی‌های بسیاری داشته است (دانشنامه انکارتا ذیل میترایسم). امروزه محققان معتقدند که مسیحیت غرب چهارچوب اصلی خود را که به این دین پایداری بخشیده به مذاهب پیش از مسیحیت روم باستان از جمله میترایسم مدیون است (Britannica: The survival of Roman religion).

پس از اکتشافات بسیار در سرزمین‌های متعلق به روم باستان با استفاده از تکنیک حفاری و بازسازی مدرن در قرن بیستم، فرانسیس کومون در سال ۱۹۵۴ رم پایتخت روم باستان را به خاطر اکتشافات فراوان آثار میتراپی و مهرابه‌ها در محوطه‌ی داخل و اطراف شهر، پایتخت میترایسم نامید و انبوه این اکتشافات، بر اهمیت درک رابطه‌ی آیین میترایسم و مسیحیت افزود (Martin, 1989: 2).

علاوه بر این مسیحیت در اصل شاخه ای از یهودیت است (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ۴۰۷-۴۰۶، ۲۸۳، ۲۰۰ و ناس، ۱۳۸۴: ۶۱۱) و در آسیای غربی و اروپای جنوبی می توان عقایدی یکسان و شاید شبیه به این مکتب یافت. به طوری که کلمه‌ی مسیح (مسح شده) را مصریان ساکن اسکندریه دویست سال قبل از میلاد به کار می بردند. به یقین آئین نصاری الهامات زیادی از آئین مهر گرفته است و بعضی از محققان آن را انشعابی از آئین مهر می دانند (ور مازرن، ۱۳۴۵: ۷۰). از جمله شباهت‌هایی که میان آئین مهر و آئین نصاری (پیروان مسیح) وجود دارد می توان به افسانه‌های مربوط به تولد و مرگ و رستاخیز عیسی بن مریم و میترا و همچنین شباهت‌های مراسم مذهبی این دو آیین اشاره کرد. تولد میترا در روز بیستم دسامبر از یک صخره‌ی باکره در یک غار و متولد شدن عیسی بن مریم در این روز و همچنین تولد اوزیرس (خدای خورشید مصری ها) در روز بیست و هفت دسامبر و دیونیسیوس (خدای خورشید یونانی ها) در روز بیست و شش دسامبر قابل تأمل است (این اختلاف جزئی در محاسبه‌ی روز تولد را می توان به اختلاف در محاسبات نجومی مناطق مختلف مربوط دانست). میترا و عیسی را خیر خواهان بزرگ بشریت خوانده‌اند. هم میترا و هم عیسی به برج حمل وابسته بوده‌اند. ترانبولوم میترای (مراسم حمام در خون که مقصود از آن پاک کردن افراد تازه گرویده به آئین میترا می باشد) در مسیحیت اصلاح گشته و به صورت غسل تعمید در آمده است و این دو مراسم حتی از نظر ساختار فلسفی نیز کاملاً شبیه هم هستند. تثلیث در هر دو آیین وجود دارد. افروختن شمع در کلیساها، نواختن ناقوس، وجود حوضچه‌ی آب مقدس در ورودی کلیساها و سرود دسته جمعی به همراه نواختن موسیقی از شباهت‌های مراسم میترایسم و مسیحیت هستند. مراسم شام آخر و صرف نان و شراب در دو آیین مشترک است. از نکات جالب دیگر می توان به روز یکشنبه اشاره کرد که در بین مهر پرستان و مسیحیان روز مقدسی بوده است.

همان‌طور که شواهد نشان می دهد آیین مهر و مسیحیت در اساس بسیار به هم شبیه هستند. آنگونه که برخی از محققان بر این باورند که میترایسم تأثیر بسیاری بر مسیحیت داشته است. از طرفی «تأثیر عقاید نجومی در دین مهری بارز است و به موقعیت خورشید در مقابل ستارگان

وقع خاص نهاده می‌شد» (ورمازن، ۱۳۴۵: ۱۰۵) همین امر ما را بر آن داشت تا اشعار خاقانی را که هر دو ویژگی را داراست مورد توجه قرار دهیم. خاقانی شروانی در آشنایی با مسیحیت نسبت به دیگر شاعران وضعی استثنایی دارد. وی که مادرش یک نسطوری گرجی بوده است و خودش چنان‌که از دیوان وی برمی‌آید به مباحث مربوط به الهیات علاقه‌ی خاص داشته است، ظاهراً آشنایی عمیقی نسبت به رسوم و آداب مسیحیت شرقی عصر دارد و این آشنایی در قالب اشعارش به طور پراکنده انعکاس پیدا کرده است (آریان، ۱۳۶۹: ۱۸۹). چون قصیده‌ی ترساییه که مشحون از لغات و تعبیرات و آداب و عقاید مسیحی است که فهم آن جز با آگاهی به این عقاید و آرا ممکن نیست. همچنین او یک شاعر کیهان‌شناس و منجم است که به خوبی با وضعیت ستارگان و تأثیرگذاری آنها بر هم و دیگر پدیده‌ها آشناست. بنابراین جست‌وجوی رگه‌هایی از سترگ‌ترین اسطوره‌ی بشری در شعر خاقانی - شاعر کیهان‌شناس و راوی اساطیر - دور از انتظار نیست.

خاقانی در شعر خود با استفاده از عناصر خیال و ... به توصیف خورشید پرداخته است. تعبیری مانند گل زرد، چراغ آسمان، هم‌خانه‌ی عیسی، چشمه، طباخ مسیح، زرد پاره، خنگ صبح، طاووس، قندیل، زرین صدف، زال زر، سیمرخ زرین پر، نارنج، عروس روز، نان گرم، یوسف و ... عناصری هستند که در شعر خاقانی خورشید بدانها تشبیه شده که در ورای برخی از این تشبیهات گاه اشاراتی اساطیری پنهان است که به بعضی از آنها اشاره خواهد شد:

۱- خورشید/چشم آسمان

میتراپرستان بر این باور بودند که از دید میترا چیزی پنهان نیست؛ زیرا میترا چشم روز و خورشید افول ناپذیر است. این عقیده در اوستا نیز منعکس شده است:

«آن‌که اهورامزدا او را هزار گونه چالاکی ارزانی داشت و - نگریستن را - ده هزار چشم بدو بخشید» (اوستا، مهریشت، بند ۸۲).

در اساطیر هند، خورشید چشم جهان است، چشمی که با معایب دیدگان زمینی معیوب نمی‌شود (بهار، ۱۳۶۲: ۴۷۳) و به عنوان چشم میترا و رونه مراقب آسمان، زمین و دریاها، جاسوس جهان و بینای خوب و بد است (رضازاده شفق، ۱۳۴۵: ۵۴). خاقانی از این ترکیب اسطوره‌ای در اشعار خود این‌گونه استفاده کرده است:

خورشید چو کعبتین همه چشم نظاره، هلال منظران را
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۱)

نوک پیکان‌ها چو در هم خانه‌ی عیسی رسید چرخ ترساجامه را دجال‌اعور ساختند
(همان: ۱۱۵)

همان‌طور که در ابیات بالا آمده است خاقانی در جایی خورشید را چشم دانسته و در جایی دیگر برای آسمان چشم‌هایی (خورشید و ماه) متصور شده که یکی از آن چشم‌ها خورشید است که با رسیدن نوک پیکان به آن کور شده و آسمان را مانند دجال یک چشم کرده است.

۲- خورشید/ اسب

در اوستا، غالباً خورشید با صفت تیز اسب و یا دارنده‌ی اسب‌های تند آمده است. «خورشید جاودانه رایومند تیزاسب را می‌ستایم» (اوستا، مهریشت، بند ۱). در این تعبیر ایرانیان با کلیه‌ی اقوام هندواروپایی و سامی مثل آشوری‌ها شرکت دارند. یونانیان پروردگار خورشید، هلیوس (Helios) را که نزد رومی‌ها به اسم (Sol) پرستیده می‌شد، پسر جوانی با خود زرین و به دور سرش اشعه‌ای از نور، سوار گردونه چهار اسبه، تصویر می‌کرده‌اند، پرستش هلیوس بدون شک از آسیا به یونان سرایت کرده است. همچنین در ریگ ودا گردونه سوریا (Suryai) (خدای خورشید) با یک اسب کشیده می‌شود (پورداوود، بی تا: ۳۰۶).

جنبید شیب مفرعه ی صبح هم کنون ترسم که نقره خنگ به بالا برافکند
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۳۳)

رخش به هرّا بتاخت بر سر صفر آفتاب رفت به چرب آخوری گنج‌روان در رکاب

(همان: ۴۲)

بر جهان این نفره گیران عید کرده پیش از آنک صبح عیدی نقره خنگی زیر ران انگیخته

(همان: ۳۹۲)

آتشین حراقه برده گرمی از حراق چرخ لیک بر رقعہ شررها و دخان انگیخته

(همان: ۳۹۴)

چنان‌که مشاهده می‌کنیم خاقانی به چند اسبه بودن خورشید اشاره‌ای نکرده، اما در همه جا خورشید را اسب آسمان و صبح دانسته و این می‌تواند متأثر از همین باور باشد. در برخی از تصاویری که مربوط به میتراست، او سوار بر اسب در حال تاخت و تاز است. در سال ۱۹۵۰ نقش برجسته‌ای از میترای سوار بر اسب در روکینکن به دست آمده که دست چپش را بلند کرده و با آن افسار اسب را گرفته است به عقیده‌ی محقق‌ی به نام آلفولدی، آن سفر اساطیری خورشید است که همچون یک چابک‌سوار در ارابه‌ای در تکاپوست (ورمازرن، ۱۳۴۵: ۱۲۹).

۳- خورشید / عمود، نیزه

شعاع و پرتوهای خورشید در اساطیر به تیغ و خنجر و عمود صبح تشبیه می‌گردد. شاید بتوان گفت، ریشه این تشبیه بازگشتی است به خویشکاری خورشید که نبرد با اهریمن تاریکی و پاک کردن جهان از لوٹ پتیارگان است. میترا نسبت به بدان‌دیشان و پلیدان و عهدشکنان بسیار قهار و بی‌رحم و نسبت به نیکان و ستایشگران بسیار مهربان است و میترا پرستان از نعمت فراوان برخوردار می‌شوند.

در اوستا آمده است:

«آنکه سوار بر اسب سپید، نیزه‌ی نوک‌تیز بلنددسته و تیرهای دورزن با خویش دارد» (اوستا، مهریشت، بند ۱۰۲) و نیز آمده است «در گردونه‌ی مهر فراخ‌چراگاه، هزار نیزه تیز تیغ‌ی خوش-ساخت هست که به شتاب نیروی خیال پرتاب شود و به شتاب نیروی خیال به سوی سر دیوان

پرواز گیرد» (اوستا، مهریشت، بند ۱۳۰). خاقانی به فراوانی در اشعار خود به نیزه‌ی خورشید اشاره کرده است نبرد اهورایی خورشید در ستیغ کوهساران و پیروزی نور بر تاریکی در سپیده-دمان نشانی از چالش دیرینه‌ی این نبرد سترگ (نور و ظلمت) در میان آدمی است.

صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۱۹)

مرغ تیزآهنگ لختی پر فشاند چون عمود زرفشان بنمود صبح

(همان: ۴۷۲)

نیزه کشید آفتاب حلقه‌ی مه درر بود نیزه‌ی این زرسرخ حلقه‌ی آن سیم‌ناب

(همان: ۴۱)

آری که آفتاب مجرد به یک شعاع بیخ کواکب شب یلدا برافکند

(همان: ۱۳۸)

۴- خورشید/نان

خورشید و ماه در اساطیر به قرص نان و خوانچه‌ی فلک تشبیه شده است و این تشبیه در روایت پهلوی به صورت گرده‌ی خورشید آمده است (جلالی نایینی، ۱۳۴۷: ۳۴). در آیین‌های دینی زرتشتی نانی به نام درون وجود دارد (پهلوی *Deron*، اوستا *Draona*) که از آرد گندم تهیه می‌شود. دایره‌ی دور نان نماد کوه البرز و قرص نان نماد خورشید است (کریستی، ۱۳۷۲: ۷۶). و در بندهش چنین آمده که «یزش (ستایش) درون برای روان درگذشتگان است» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۱۲). شاید دور نباشد اگر این مساله را مربوط به دو سوبه بودن تجلی قدسی خورشید بدانیم. چرا که به دلیل طلوع و غروب خدای قلمرو مردگان نیز محسوب می‌گردد و می‌تواند آدمیزادگان را به همراه برده با غروب و افول خود آنان را بمیراند و همزمان قادر است راهنمای روان مردگان در قلمروی اقامتگاه مردگان باشد و هر بامداد با طلوع و فرا رسیدن روز

به جهان نور بازشان گرداند (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۴۱). خاقانی شروانی گاهی خورشید را به نان گرم فلک تشبیه کرده است و از اشاره به این نکته‌ی اساطیری غافل نمانده است.

چون در تنور شرق پزد نان گرم چرخ
آواز روزه بر همه اعضا برآورم
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۴۴)

چون قوتم آرزو کند از گرم و سرد چرخ
بر خوان جان دو نان ملون درآورم
(همان: ۲۴۲)

به چرخ گندناگون بر، دونان‌بینی زیک خوشه
که یک‌دیگ تورا گشنیز نایدزان دوتا نانش
(همان: ۲۱۲)

۵- طلوع و غروب خورشید / کوتس و کوتوپاتس

گفتیم که میترا به سان آذرخشی که در آسمان می‌شکند، از صخره‌ای به دنیا می‌آید. این تصویر در برخی تشبیهات خاقانی از طلوع خورشید نیز به چشم می‌خورد:

صبح برآمد ز کوه چون مه‌نخشب ز چاه
ماه برآمد به صبح چون دم‌ماهی ز آب
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۱)

این تشبیه بی‌ارتباط با این باور آیین مهر نیست، در مهر یشت می‌خوانیم که « نخستین کسی که آراسته به زیورهای زرین، از فراز آن کوه زیبا (البرز) سربر آورد. از آنجاست که آن مهر بسیار توانا بر همه خانمان‌های ایرانی بنگرد» (اوستا، مهریشت، بند ۱۳).

هنگامی که مهر زاده می‌شود، دو چوپان برای پرستش وی می‌آیند که برخی آن‌دو را کوتس و کوتوپاتس می‌دانند که دو طرفش با دو مشعلش ایستاده‌اند، یکی مشعلی به سوی آسمان گرفته و دیگری مشعلش به سوی زمین سرازیر است. بیرون آمدن میترا از دل سنگ اشاره به تولد خورشید است. آن که مشعل سوی آسمان دارد کنایه از طلوع و آنکه مشعلش به سوی زمین نگون است کنایه از غروب می‌باشد (رضی، ۱۳۸۱: ۲۰۵۰).

خادمانش بر دو طفلانند اتابک و آن دو را گاهواره بابل و مولد خراسان آمده
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۷۰)

در این بیت منظور از خادمان، می‌تواند کوتس و کوتوپاتس باشد. کوتس معرف خورشید صبحگاهان است، میترا گویای نیمروز و کوتوپاتس غروب آفتاب را اعلام می‌کند (مازرن، ۱۳۴۵: ۱۰۵). همانطور که اشاره شد خورشید با وجود این که خدای نور و روشنایی است به دلیل غروبش خدای قلمرو مردگان نیز محسوب می‌شود. در بیتی که آمده است نیز خادمان استعاره از طلوع و غروب و دو طفلان استعاره از خورشید و ماه است. بابل کنایه از مغرب است که به گهواره تشبیه شده و خراسان که محل طلوع خورشید است به مولد خورشید تشبیه شده است (سجادی، ۱۳۶۳: ۳۲۸).

در باورهای اساطیری ایران، خورشید از روزنه‌های شرقی کوه البرز طلوع می‌کند و در روزنه‌های غربی غروب می‌نماید: «کوه البرز پیرامون جهان، کوه تیرگ میان جهان است چون افسری در گردش است که به پاکی بر زیر کوه البرز و پیرامون باز گردد. چنین گوید که تیرگ البرز آن است که خورشید، ماه و ستارگان از او بازگردند. زیرا بر البرز یک صد و هشتاد روز است به خراسان و یک صد و هشتاد به خاوران، خورشید هر روز به روزنی درآید و به روزنی بشود» (فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹: ۵۹). از این رو کوه مقدّس و روحانی البرز آرامگاه خورشید است. به طور کلی کوهستان‌ها، دیرینه قدسیان اساطیری هستند. چرا که کوه سر به آسمان می‌کشد و با استعلاء و برتری که آغازین ترین کهن‌الگوهای بشری است، پیوند می‌یابد.

۶- خورشید/چشمه، آب

آب در آیین میتراپی دارای اهمیت فراوانی است. یکی از آداب مهرآیین‌ها، شست‌وشو و غسل بوده است. برای شرکت در مراسم ستایش مهر، افراد ملزم بودند تا مدت چند شبانه روز مطابق با آدابی خود را شست‌وشو دهند و متحمل ضربات تازیانه گردند (رضی، ۱۳۸۱: ۲۰۴۶).

خاقانی از خورشید با عنوان چشمه نیز یاد کرده است، چرا که چشمه ارمغان نور جادویی و حیاتبخش خورشید و زداینده‌ی گستره‌ی زمین از آلائش پتیارگان است، همانگونه که آبهای زلال و رخسندۀ صفا و پاکی زندگی را در پی دارند، در برخی از نقوش بازمانده از صحنه‌ی زایش میترا، چشمه ساری نقش شده است (رضی، ۱۳۷۱: ۲۱). در اوستا آمده است: «هنگامی که خورشید برآید، زمین اهوره‌آفریده پاک شود؛ آب روان پاک شود؛ آب چشمه‌ساران پاک شود؛ آب دریا پاک شود؛ آب ایستاده پاک شود» (اوستا، مهریشت، بند ۲).

ارتباط ایزد مهر با آب و چشمه سارها یادآور مراسم نمادین غسل و شست و شو در این آیین است. وجود چاه یا چشمه آب و یا حوضچه‌هایی در مدخل مهرابه‌ها این ارتباط را تأیید می‌کند (کومن، ۱۳۸۰: ۱۴۲). مهر بخشندۀ باران است؛ همان عقیده‌ای که هندوایرانیان بدان معتقد بوده‌اند و این نمادی از وظیفه‌ی مداوم حیات بخشی این خداست (هینلز، ۱۳۷۹: ۱۴).

چشمه به ماهی آید و چون پشت ماهیان زیور به روی مرکز غبرا برافکند

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۳۶)

ویحک نه هر شبانگاه در آب گرم مغرب غسلش دهند و پوشند آن حله مزعفر

(همان: ۱۹۲)

دریای توبه کو که مگر شامگاه عمر چون آفتاب غسل به دریا درآورم

(همان: ۲۴۶)

در شدن خورشید به چشمه‌ی آب گرم و غسل کردنش در شامگاهان و خارج شدنش از آب به هنگام بامداد، نیز باوری است کهن که تشریف آیینی به شرط غسل تعمید را در آیین میترا و مسیحیت به یاد می‌آورد، زیرا با این کار شخص مشرف تعهد می‌کند که رازهای گروه را بر ناآشنایان فاش نکند (مصفا، ۱۳۵۷: ۲۶۲). در واقع، غسل کردن خورشید در آب گرم مغرب، امری رازآموزانه است که آدمیان را برای تشریف به مرگ آیینی راهبر می‌شود. از معجزات میترا آب است، او آب را از آسمان بر زمین جاری می‌سازد. خاقانی در یکی از ابیات (بیت اول) به صراحت خورشید را چشمه دانسته است.

۷- خورشید / فرّشاهی

در دوره‌ی ساسانی قطعاً برای شاهان نوعی الوهیت قابل بودند، آنان را برادران خورشید و ماه به شمار می‌آوردند و خدا می‌نامیدند، در نقوش برجسته‌ی گوناگونی اورمزد خود نشانه‌های سلطنت را به شاهان اعطا می‌کند و بر تاج‌های آنان نمادهایی از خدایان گوناگون به چشم می‌خورد. حضور هاله که همان فرّی ایزدی است، در تعدادی از نقش‌های برجسته، بر خصوصیت ماوراءالطبیعه‌ی شاهان دلالت دارد (هینلز، ۱۳۷۹: ۱۵۴). این نیروی کیهانی و ایزدی، سوزان، درخشان و روشنایی بخش است و بهره‌وری از فرّ فقط پس از ورزیدن خویشکاری حاصل می‌شود (بهار، ۱۳۶۲: ۲۳۶). این نیروی کیهانی با ایزد نور و درخشندگی ارتباطی نهانی دارد. در خورشید یشت می‌خوانیم که «هنگامی که خورشید فروغ بیفشاند و تابان شود، هنگامی - که خورشید بدرخشد، صدها و هزارها ایزد مینوی برخیزند و این فر را فراهم آورند و فرو فرستند» (اوستا، مهریشت، بند ۱). از این رو خورشید فرهمند است و نیروی ایزدی که در نور او نهفته است مایه‌ی تطهیر و درخشندگی جهان استومند می‌گردد. فره‌مند بودن خورشید که خاقانی بارها به آن اشاره کرده است، این سخن مهریشت را نیز به یاد می‌آورد: «مهر را کسی می‌راند با گردونه‌ی چرخ بلند مینوی که از نیروی زمان و فرّ برخوردار است» (اوستا، مهریشت، بند ۶۷).

راویانند گهرپاش، مگر با لب خویش کف شاهنشه خورشید فر آمیخته اند

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۱۸)

چتر تو خورشید فر، تیغ تو مریخ فعل علم تو برجیس حکم، حلم تو کیوان شیم

(همان: ۲۲۴)

صبح و شفق شدم سروتن زاطلس و قصب زان کس که آفتاب بود سلیه ی فرش

(همان: ۲۲۰)

فرّه‌مند بودن خورشید او را با پادشاهان مرتبط می‌سازد. «در کیش‌های خورشید پرستی مصر، پادشاهان با خورشید ارتباط می‌یابند و آنها را فرزندان خورشید می‌دانند چرا که شاه را با خورشید همذات می‌پنداشتند» (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۴۷). در شعر پارسی نیز این نزدیکی - پادشاه

دانستن خورشید- گاه آشکارا و گاه به صورت ضمنی با ارتباط دادن خورشید با تاج و کلاه که از لوازم شاهی است، مطرح می‌شود.

در سنگ‌نبشته‌های اردشیر، میترا و ایزد بانو آناهیتا، در ردیف اورمزد ستایش شده‌اند و شاهان این خدا را پشتیبان خود دانسته و شاهی و فرمانروایی را عطایی از آنان می‌دانستند. به هنگام جنگ، در شامگاه پیش از نبرد، مراسم ستایش به جای می‌آوردند. بی‌گمان میترا را خداوندی می‌دانستند که پیروزی شاهان را در جنگ سبب‌ساز بوده و فرّ کیانی، آن نیرویی نادیدنی و کارساز و پیروزی‌آفرین بود که به موجب خواست میترا به شهریاران تعلق پیدا می‌کرد و در زامیادیشث و مهریشث به‌روشنی از ارتباط فرّ کیانی با میترا یاد شده است (کومن، ۱۳۸۰: ۳۲).

۸- خورشید / مردم‌نمایی

از دیگر باورهای باستانی در ارتباط با خورشید، مردم‌نمایی این پدیده‌ی مقدس است. بدین‌گونه که نیرویی شبیه به روح انسان در او متصوّر می‌شود و تمام کردارهای انسانی را به او منسوب می‌دارند. البته بسیاری از اساطیر در باور مردم باستان مردم‌نما بوده‌اند اما در این باره باید به اسطوره‌ی میترا یعنی تولد او به صورت جوانی نیرومند که زیبایی و طراوت را به حد کمال دارد، توجه داشت. در آیین شعر و شاعری این تصویر اسطوره‌ای که سرشار از تخیلات شاعرانه است، کاربرد فراوانی دارد و از آرایه‌های ادبی محسوب می‌شود، اما هم‌چنانکه اشاره شد سوای از بلاغت و زیبایی‌های ادبی، تأمل بر مردم‌نمایی خورشید بیشتر به لحاظ تولد میترا در هیأت انسان بوده است.

خورشید مظهر زیبایی است و سریر فرمانروایی‌اش در عالم بالاست، همگان بر زیبایی او متفق و به دیدارش مشتاقند. خاقانی گاه در اشعارش زیبایی خورشید را مدّ نظر قرار داده است.

- زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب
خیمه ی روحانیان کرد معنیر طناب
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۱)
- از چاه‌دی‌رسته به فن، این یوسف‌زیرین رسن
وز ابر مصری پیرهن، اشک زلیخا ریخته
(همان: ۳۷۹)
- آنک عروس روز پس حجله معتکف
گردون نثار ساخته صدتخت گوهرش
(همان: ۲۱۵)
- جبهت زرین نمود طره ی صبح از نقاب
عطسه‌ی شب گشت صبح، خنده‌ی صبح آفتاب
(همان: ۴۵)

۹- خورشید/ عروس

- همان‌طور که گفتیم تشریف یافتگان به کیش مهر به هفت مرتبه تقسیم می‌شدند که از پایین‌ترین مرتبه آغاز می‌شد و به بالاترین مرتبه (کلاغ، عروس، سرباز، شیر، پارسی، پیک خورشید، پدر) پایان می‌یافت. مراتب مختلف ظاهراً نماد صعود روان از میان آسمان بوده است. مرحله‌ی دوم آن عروس بوده است که شخص تشریف یافته همچون عروسی به ازدواج کیش مهر در می‌آمد. وی نیم تنه‌ی زرد کوتاهی که نوارهای سرخی داشت بر تن می‌کرد و گمان می‌کردند که صاحب چنین مرتبه‌ای از حمایت ونوس (زهره) برخوردار است (هینلز، ۱۳۷۹: ۱۳۴). خاقانی خورشید را گاه به عروس تشبیه کرده و به جامه‌ی زرد رنگ او نیز اشاره کرده است. برای مثال:
- آنک عروس روز پس حجله معتکف
گردون نثار ساخته صدتخت گوهرش
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۵۰)
- در ده از آن چکیده خون زآبله‌ی تن‌رزان
که آبله‌ی رخ فلک برد عروس خاوری
(همان: ۴۲۷)
- بر کتف آفتاب باز ردای زر است
کرده چو اعرابیان بر در کعبه مآب
(همان: ۴۱)

صبح آمده‌زین سلب، نوروز نوراها نطلب زهره‌شکاف افتاده‌شب وز زهره صفراریخته
(همان: ۳۷۷)

از تعبیر دیگری که خاقانی برای خورشید به کار گرفته است، تعبیری است همچون هم‌خانه‌ی عیسی، طبّاخ مسیح و... که جدا از همسایگی خاقانی با سرزمین مسیحی نشین اران و داشتن مادری مسیحی، بی‌گمان آشنایی او با تفاسیر قرآن و اسرایلیات است.

نتیجه

پرستش میترا که از قرن اول پیش از میلاد مسیح در روم شروع شده بود تا سده‌ی چهارم میلادی ادامه داشت. تأثیر وسیع و همه‌جانبه‌ی میترایسم در شکل‌گرفتن مسیحیت، همواره موجب شگفتی پژوهشگرانی بوده که در این‌باره به بررسی‌های تاریخ مذاهب پرداخته‌اند. وسعت اقتباس‌هایی که مسیحیت در زمینه‌های مختلف از سنت‌های مهری به عمل آورده است در هیچ آیین دیگری سابقه ندارد. شاعر صبح و آفتاب خاقانی نیز در شروان، سرزمین مسیحی‌نشین اران متولد شد. از سوی دیگر مادر وی نیز کنیزکی مسیحی بود و این عوامل شرایطی را فراهم کرد که این شاعر با آیین مسیحیت و در همین جهت آیین مهر آشنا شود و اصطلاحات آن را به طور قابل توجهی در شعر خویش به کار گیرد. به نظر می‌رسد آشنایی او با مسیحیت، سبب توجه خاص او به خورشید و باورهای اساطیری مرتبط با آن نیز شده باشد. به طوری که کمتر قصیده یا قطعه و غزلی در اشعار او می‌توان یافت که با وصف صبح آغاز نشده باشد و ترکیبات فراوانی از آفتاب و اسطوره‌اش در آن به چشم نیاید. او در این‌باره مبدع و مبتکر ترکیباتی است که در شعر شاعران قبل از او کمتر به چشم می‌خورد و این نمی‌تواند بر حسب اتفاق باشد. جز مواردی که در این مقاله به آن پرداخته شده است ارتباط خورشید با شیر، آتش، شاهین، افعی، آینه و... در شعر خاقانی نیز قابل تأمل است.

منابع

- ۱- آریان، قمر (۱۳۶۹) **چهره مسیح در ادبیات فارسی**. چاپ اول. انتشارات معین.
- ۲- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷) **اسطوره بیان نمادین**. تهران: سروش.
- ۳- الیاده، میرچا (۱۳۷۶) **رساله در تاریخ ادیان**. ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: انتشارات سروش.
- ۴- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۲) **اوستا**. چاپ هفتم. تهران: انتشارات مروارید
- ۵- بایار، ژان پیر (۱۳۷۶) **رمزپردازی آتش**. ترجمه جلال ستاری. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- ۶- بهار، مهرداد (۱۳۶۲) **پژوهشی در اساطیر ایران**. تهران: انتشارات توس.
- ۷- ——— (۱۳۸۵) **جستاری در فرهنگ ایران**. چاپ اول. تهران: نشر اسطوره.
- ۸- پورداوود، ابراهیم (بی تا) **یشت ها**. به کوشش بهرام فره وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- خاقانی، افضل الدین (۱۳۶۸) **دیوان**. تصحیح سجادی. ضیاءالدین. چاپ سوم. انتشارات زوار.
- ۱۰- جلالی نایینی، محمدرضا (۱۳۴۷) **گزیده سروده های ریگ ودا**. چاپ اول. تهران: انتشارات کتاب های سیمرغ.
- ۱۱- دادگی، فرنیغ (۱۳۶۹) **بندهشن**. گردآورنده مهرداد بهار. انتشارات بهار.
- ۱۲- دوشن - گیمن، ژاک (۱۳۷۵) **دین ایران باستان**. ترجمه رویامنجم. تهران: انتشارات فکروز.
- ۱۳- ذکرگو، میرحسین (۱۳۷۷) **اسرار اساطیر هند**. چاپ اول. تهران: انتشارات فکروز.
- ۱۴- رضازاده شفق، صادق (۱۳۴۵) **گزیده اوپه نیشادها**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۵- رضی، هاشم (۱۳۷۱) **میترایسم**. چاپ اول. تهران: انتشارات بهجت.
- ۱۶- ——— (۱۳۸۱) **دانشنامه ایران باستان**. چاپ اول. تهران: نشر سخن.

- ۱۷- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲) *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای*. چاپ اول. تهران: سروش.
- ۱۸- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۶۳) *گزیده اشعار خاقانی*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- شفا، شجاع‌الدین (۱۳۶۸) *افسانه خدایان*. چاپ اول. تهران: بنگاه مطبوعاتی گوتمبرگ.
- ۲۰- فاطمی، سعید (۱۳۴۷) *اساطیر یونان*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۱- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳) *شاهنامه فردوسی*. بر اساس چاپ مسکو. جلد ۱ و ۲. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ اول. تهران: نشر قطره.
- ۲۲- فروم، اریک، (۲۵۳۵) *زبان از یاد رفته*. ترجمه ابراهیم امانت. چاپ دوم. انتشارات مروارید.
- ۲۳- کومن، فرانتس (۱۳۸۰) *آیین پر رمز و راز میترا*. ترجمه هاشم رضی. چاپ اول. انتشارات بهجت.
- ۲۴- کریستی، آنتونی (۱۳۷۲) *اساطیر چین*. ترجمه باجلان فرحی. چاپ اول. تهران: انتشارات فرحی.
- ۲۵- گریمال، پیر، (۱۳۵۷) *فرهنگ اساطیر یونان و رم*. ترجمه احمد بهمنش. چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
- ۲۶- مصفا، ابوالفضل (۱۳۵۷) *فرهنگ اصطلاحات نجومی*. چاپ اول. مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۲۷- ورمازن، مارتن (۱۳۴۵) *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاد. چاپ اول. انتشارات دهخدا.
- ۲۸- هینلز، جان راسل (۱۳۷۹) *شناخت اساطیر ایران*. ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ ششم. تهران: نشر آویشن - نشر چشمه.

۲۹- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸) **چهار صورت مثالی**. ترجمه پروین فرامرزی. چاپ اول. انتشارات آستان قدس.

30-Luther H.Martin (1989) **Roman Mithraism and Christistianity**, Leiden, Brill.